یاد

داستان‌نویسان درگذشته در سال ۱۴۰۰

اهالی ادبیات داستانی در سال ۱۴۰۰ تعدادی از نویسندگان توانا و نام‌آشنا را از دست دادند که جای خالی آنها در این عرصه همواره حس خواهد شد. از جمله، حمید علیدوستی شهرکی، نویسنده اهل چهارمحال و بختیاری که یک هفته بعد از برگزیده شدن رمان «برشکن» این نویسنده در جایزه قلم زرین، در روز ۲۲ تیر به‌دلیل سکته قلبی درگذشت. همچنین در روز ۲۵ تیرماه، حمیدرضا صدر، کارشناس و مفسر مطرح فوتبال که در زمینه نویسندگی و نقد سینما هم چیره‌دست بود، درگذشت.

مجتبی گلستانی، نویسنده و منتقد ادبی هم بر اثر ابتلا به کرونا در ۴۰ سالگی درگذشت. اما غم‌انگیزترین ماه در سال ۱۴۰۰ برای جامعه داستان‌نویسان ایران، بهمن‌ماه بود که چهره‌های نامداری چون محمدرحیم اخوت، سعید تشکری، یعقوب یادعلی، جهانگیر خسروشاهی و محمدحسین مهرنوش فوت کردند. محمدرحیم اخوت، نویسنده و منتقد معاصر در ۷۶ سالگی از دنیا رفت. سعید تشکری، به‌دلیل ابتلا به کرونا درگذشت. یعقوب یادعلی داستان‌نویس معاصر به‌علت ایست قلبی درگذشت. جهانگیر خسروشاهی، نویسنده و پژوهشگر به‌علت عارضه قلبی درگذشت. محمدحسین مهرنوش، نویسنده رمان «آقا نیلو» هم به‌دلیل ایست قلبی درگذشت.

خبر

خداحافظی شهاب حسینی

در روزهای پایانی سال یک ویدئوی بحث‌برانگیز توسط شهاب حسینی منتشر شد که فحوای متن طولانی‌اش این بود: از بازیگری در سینمای ایران خداحافظی می‌کنم. حسینی که بعد از حواشی داوری‌اش در جشنواره فجر واکنشی به این اتفاقات نداشت، با انتشار ویدئویی بلند از سینماگران درخواست کرد برای پروژه‌هایشان دیگر سراغ او نیایند و به دشمنانش اعلام کرد دنبال حذفش نباشند چون خودش دنبال راه نجاتی از این حرفه است. او در این ویدئو با اعلام اینکه «تحمل بنده حقیر برای خیلی‌ها سخت شده» گفت یک دهه است دنبال کناره‌گیری از حرفه‌ای است که ابتدا در باغ سبز نشان می‌دهند و سپس به وادی خارستان می‌کشانند. او گفت خود را جا مانده از قافله می‌بیند و مایل است ادامه مسیرش نوشتن و کارگردانی باشد و دیگر تمایل چندانی به حضور در پروژه دیگران ندارد و در پایان گفت از امروز با جهل و جاهل خواهد جنگید. ویدئوی شهاب حسینی واکنش‌های متفاوتی را به‌خصوص در فضای مجازی به همراه داشت. عده‌ای به حمایت از او پرداختند و برخی هم نقدش کردند. شهاب حسینی تنها بازیگر ایرانی برنده جایزه از جشنواره کن که با حضور در ۳ فیلم اصغر فرهادی (درباره الی، جدایی نادر از سیمین و فروشنده) به چهره‌ای شناخته‌شده در محافل جهانی تبدیل شد، بعد از اظهارنظر جنجالی‌اش درباره مسعود کیمیایی، گرفتار حاشیه شد.

چهره روز

مهرجویی؛ ۲ ویدئو و یک فایل

سینمای ایران در ماه اسفند را می‌توان به نام داریوش مهرجویی سند زد. ماجرایی که با انتشار ویدئویی جنجالی آغاز شد که لحن انتقادی عجیبی داشت؛ ویدئویی که در آن به قرارنگرفتن «لامینور» آخرین ساخته مهرجویی، در فهرست اکران نوروزی و ماجرای تمدید پروانه نمایش اعتراض شده بود. طولی نکشید که وزارت ارشاد پروانه نمایش لامینور را تمدید کرد تا نوبت به ویدئوی دوم برسد که برخلاف ویدئوی اول لحن مهربانانه‌ای داشت. مهرجویی در این ویدئو درباره اعتراضش گفت به من اطلاعات غلط داده بودند. همان زمان گفته شد این ویدئو با حضور و همراهی محمدرضا شریفی‌نیا تهیه شده است. کار اما در اینجا خاتمه نیافت و این بار فایلی از مهرجویی منتشر شد که محتوای ویدئوی دوم را زیر سؤال می‌برد. مهرجویی در این فایل از محمدرضا شریفی‌نیا به‌شدت انتقاد کرد. ۳ واکنش متفاوت در کمتر از ۱۰ روز از سوی کارگردانی که از چهره‌های شاخص تاریخ سینمای ایران است، یکی از عجیب‌ترین اتفاقات سینمای ایران در سال ۱۴۰۰ بود. می‌شود گفت در ویدئوی اول رضا درمیشیان تهیه‌کننده فیلم نقش مؤثری داشت. ویدئوی دوم اینطور که خود مهرجویی هم می‌گوید توسط محمدرضا شریفی‌نیا طراحی شده است و فایل صوتی منتشر شده هم محصول گفت‌وگوی بهمن بابازاده، خبرنگار حوزه موسیقی با مهرجویی است. حالا لامینور آخرین ساخته مهرجویی پروانه نمایش دارد و قرار است در اکران عید فطر به نمایش درآید.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مراسم اهدای جایزه جلال آل احمد

سال سخت اهل داستان

ادبیات داستانی ایران در سال ۱۴۰۰ با رویدادهای تأثیرگذاری همراه شد

گزارش
علی سلیمی
خبرنگار

سالی که به روزهای پایانی آن نزدیک می‌شویم برای اهالی ادبیات داستانی با وقایع و رویدادهای گوناگونی همراه بود که برخی از آنها بر فضای کلی این عرصه تأثیرگذار بوده است. از افت تیراژ و افزایش قیمت کتاب‌ها گرفته تا پیشتازی جشنواره‌های انتخاب کتاب سال ادبیات داستانی که از نظر کمیت رشد داشته اما صاحب‌نظران به افزایش کیفیت آنها به دیده شک می‌نگرند. در سال ۱۴۰۰ اهالی ادبیات داستانی تعدادی از داستان‌نویسان نام‌آشنا را هم از دست دادند که درگذشت آنها ضایعه جبران‌ناپذیری برای این عرصه است. مجموع این رویدادها را در این گزارش پیگیری و مرور کرده‌ایم.

افت تیراژ و افزایش قیمت کتاب‌ها

چاپ و نشر کتاب‌های داستانی در سالی که به روزهای پایانی آن نزدیک می‌شویم، برای اهالی این عرصه چندان خوشایند نبود. موضوع گرانی کاغذ که از سال‌های قبل شروع شده بود، در این سال به اوج خود رسید و قیمت کتاب‌های منتشره در سال ۱۴۰۰ در مقایسه با سال قبل تفاوت زیاد و نسبتا بی‌سابقه‌ای را تجربه کرد. به‌صورت تقریبی، قیمت کتاب‌های داستانی بین ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافت و رمان‌های حجیم(عامه‌پسند) بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان قیمت خورد و در بخش ادبیات نخبه‌گرا هم قیمت‌های رایج بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان بوده است. تیراژ کتاب‌های داستانی هم در این سال اغلب بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ نسخه بوده است. البته این موضوع از سال‌های قبل به شکل پراکنده شروع شده بود که در این سال تقریبا فراگیر و رایج شد. نکته قابل توجه در این بازار نامتعارف، میدان ندادن به نویسندگان نوقلم بوده که اکثر ناشران ترجیح دادند در شرایط فعلی روی نویسندگان شناخته شده و آثارشان سرمایه‌گذاری کنند که تا حدودی سرمایه اولیه و سود آن تضمین شده باشد.

افتتاح نخستین کتابخانه عمومی ویژه «ادبیات داستانی»

نخستین کتابخانه عمومی ویژه «ادبیات داستانی» با عنوان کتابخانه شهیدچمران مردادماه سال ۱۴۰۰ با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در تهران افتتاح شد. در حاشیه این رویداد فرهنگی، با مساعدت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۳ هزار جلد کتاب از کتابخانه شخصی زنده‌یاد ابوالفضل زورویی نصرآباد به کتابخانه ادبیات داستانی شهیدچمران اهدا شد.

پیشتازی جشنواره‌های انتخاب کتاب سال

با آنکه بسیاری از جشنواره‌های انتخاب کتاب سال در سال ۱۴۰۰ هم برگزار شد و آثار برگزیده را هم معرفی کردند اما کیفیت برخی از آنها نسبت به دوره‌های قبل به‌مراتب پایین‌تر بود و رضایت اهالی ادبیات داستانی را در پی نداشت. تعدادی از این جشنواره‌ها به‌صورت مجازی و بدون حضور افراد شرکت‌کننده برگزار شد و در تعدادی از جشنواره‌ها هم با حذف گزینه آثار برگزیده اول تا سوم، تنها به تقدیر از آثار شایسته اکتفا شد. البته برخی از این جشنواره‌ها هم کامل و با دست پر سراغ کتاب‌های برگزیده رفتند.

جشنواره خاتم با دست پر سراغ نویسندگان رفت

مراسم اختتامیه ششمین دوره جشنواره داستان‌نویسی خاتم با محوریت شخصیت پیامبر اکرم(ص) یکشنبه ۹ خرداد برگزار شد و هیأت‌های داوران بخش‌های بزرگسال و کودک‌ونوجوان، برگزیدگان و شایستگان تقدیر خود را معرفی کردند.

این جشنواره در انتخاب و اهدای جوایز به داستان‌نویسان کم نگذاشت و در همه بخش‌ها آثار برگزیده داشت؛ از تقدیری‌ها تا نفرات اول تا سوم در بخش‌های بزرگسال و کودک و نوجوان گرفته تا نفرات برتر در بخش بین‌الملل که برای این جشنواره آثار فرستاده بودند.

اختتامیه مجازی چهارمین دوره جایزه «ارغوان»

چهارمین دوره جایزه داستان‌نویسی «ارغوان» با موضوع «آخرین سال قرن» در بخش داستان کوتاه با معرفی برگزیدگان و با گرامیداشت ۲ نویسنده فقید، اصغر عبداللهی و کامبوزیا پرتوی به‌دلیل شیوع بیماری کرونا به‌صورت مجازی برگزار شد.

این دوره از جایزه ارغوان، ۱۰ نفر برگزیده از شهرهای مختلف داشت که اسامی آنها در مراسم اختتامیه اعلام شد.

انتخاب آثار برتر داستانی ۲۵ سال اخیر ایران

برگزیدگان نهایی «داستان بیست‌وپنج» با رویکرد انتخاب آثار برتر داستانی ۲۵ سال اخیر ایران، ۲ اسفند مشخص و معرفی شدند.

برگزارکنندگان این رویداد، از طیف متنوعی از کارشناسان نظرسنجی کرده و از آنان خواسته بودند از میان فهرست صدوپنجاه‌تایی منتخب مخاطبان، آثار برگزیده از نظر خود را اعلام کنند. در این مرحله از استادان دانشگاه، مدرسان داستان‌نویسی، منتقدان ادبی، روزنامه‌نگاران، فعالان حوزه کتاب و کتابفروشان دعوت و طیف متنوعی از سلیقه‌ها گرد هم آورده شده بود و نهایتا با تجمیع آرای آنان فهرستی از ۲۵ اثر شاخص داستانی از سال ۱۳۷۵ تا زمان حال تهیه و برگزیدگان اعلام شدند.

فراخوان خاطره‌های جمعی

نگاهی به نمایشگاه نقاشی‌های داوود زندیان

تجسمی
مرتضی کاردر
خبرنگار

آدم‌ها و اشیای گوناگون در نقاشی‌های داوود زندیان کنار هم نشسته‌اند که هر کدام از زمانی و مکانی آمده‌اند و دوره‌ای را به یاد می‌آورند؛ سربازی تفنگ به دوش، مردی تار به دست، پیرزنی که مشغول دف‌زدن است، عروس و دامادی که به روبه‌رو خیره‌اند و انگار قرار است برای عکسی آتلیه‌ای آماده شوند، زنی که سیمایی امروزی‌تر دارد و انگار از نسل امروز به جمع قدیمی اضافه شده و.... اشیای نقاشی‌های او نیز همینطورند؛ دوربین فیلمبرداری، چراغ زنبوری، بلندگوی دستی، صندلی لهستانی، قایق بادی، تابلوهای تبلیغاتی کوکاکولا و دیگر نشان‌های تجاری، شخصیت‌های کارتونی، جعبه‌های موز، نیم‌تنه خیاطی، بخاری علاءالدین، رادیوهای ترانزیستوری، میوه‌هایی در پیش‌دستی، حیوانات کوچک و بزرگ در گوشه و کنار صحنه و... . مجموعه اینها ترکیبی غریب خلق می‌کند که فقط در نقاشی‌های داوود زندیان می‌توان آنها را دید. اساساً اصلی‌ترین وجه‌تمایز او در نگاه اول همنشینی اشیا و آدم‌های غریب و نامربوط است که بعید به‌نظر می‌رسد در کار هیچ نقاش دیگری کنار هم نشسته باشند.

■■■

داوود زندیان در طول سال‌ها کار هنری تجربه‌های گوناگونی را از سر گذرانده است؛ از نقاشی قهوه‌خانه‌ای تا نقاشی سردرهای سینما و حتی خطاطی و چاپ به سبک و سیاق سنتی. او هنر را از شکل‌های عمومی‌اش آغاز کرد و پی گرفت. سن و سالی نداشت که نزد محمد فراهانی و حسین همدانی، از آخرین نقاشان قهوه‌خانه‌ای قاجاری، به شاگردی مشغول شد و در سال‌های نوجوانی نخستین کارهای خود را عرضه کرد و در بازار هنر به فروش رساند.

در حقیقت در سال‌های کودکی، نوجوانی و جوانی به‌گونه‌هایی از هنر پرداخت که بی‌واسطه با مردم سر و کار دارد و عموم مردم مخاطبان آن به شمار می‌روند.

بعد که نقاشی را به شکل حرفه‌ای پی گرفت، به رئالیسم سوسیالیستی روی آورد که باز هم هنری است که اولویت را به عموم مخاطبان می‌دهد، اگرچه تجربه حضور او در مقام نقاش حرفه‌ای در سال‌های پیش از انقلاب بیشتر به نمایشگاه‌های گروهی محدود می‌شود. بعدتر که به اروپا رفت، تلاش کرد مسیر نقاشی را دوباره از آغاز طی کند و نقاشی را بر اساس اصول و سبک‌ها و مکتب‌های نقاشی، به‌ویژه بر اساس آنچه در اروپا رایج است، بیاموزد و واقعاً در سلوک نقاشانه‌اش شکل‌هایی مثل پرتره و طبیعت بی‌جان و منظره‌نگاری و... را ماهرانه آموخت.

اما داوود زندیانی که اکنون می‌شناسیم، یعنی نقاشی که در سال‌های اخیر معمولاً سالی یک‌بار به ایران می‌آید و نمایشگاه برگزار می‌کند، با همه تجربه‌هایی که در سلوک نقاشانه‌اش از سر گذرانده فرق می‌کند یا به تعبیر دیگر، مجموعه‌ای است از همه تجربه‌هایی که در نیم‌قرن گذشته انجام داده است و در نقاشی‌های خود همه آنها را با هم تلفیق کرده و سبکی خلق کرده است که مختص خود او است و در کارهای نقاشان دیگر نمی‌توان دید. به‌هم‌آمیختن و کنار هم گذاشتن شخصیت‌ها جهان تازه‌ای خلق می‌کند و به آنها هویت تازه‌ای می‌بخشد. علاوه بر این، در تلفیق سبک‌ها و شکل‌های گوناگون نقاشی قرائتی چندگانه می‌توان از نقاشی‌های او به‌دست داد.

از یک سو، در نقاشی‌های تازه‌اش ردپای تجربه‌های او در نقاشی قهوه‌خانه‌ای-قاجاری و نقاشی از سردر سینما را می‌توان دید؛ از این جهت که خیلی از اشیا و آدم‌ها را به‌راحتی به تصویر می‌کشد، یعنی درست به شکلی که در نقاشی‌های قاجاری یا سردرهای سینما مرسوم بوده است، فارغ از تکنیک‌ها و دشواری‌ها. از سوی دیگر، نقاشی‌های او خیلی‌وقت‌ها عین نقاشی‌هایی است که در هنر امروز پاپ‌آرت خوانده می‌شود، از چیزهایی استفاده می‌کند که نشانه‌های پاپ‌آرت به شمار می‌رود مثل تصویر کردن خنزرپنزرها و اشیای زندگی روزمره. انگار به نوعی دو گونه از هنر را تلفیق کرده و به هم رسانده است. علاوه بر این، بعضی سنت‌های فراموش‌شده را نیز احیا کرده است؛ مثل آنچه در حاشیه و گاه متن نقاشی‌ها نوشته و بیشتر از حال نقاش در لحظه خلق اثر خبر می‌دهد که در نقاشی‌های قاجاری یا خوشنویسی‌ها رایج بوده است.

فارغ از اینها، آنچه نقاشی‌های او را متمایز می‌کند نقالی و قصه‌گویی است که باز هم به سنت نقاشی قاجاری-قهوه‌خانه‌ای برمی‌گردد. انتخاب اشیا و آدم‌ها در نقاشی‌ها اتفاقی نیست. هر کدام قصه‌ای دارند و دوره‌ای را یادآور می‌شوند و نقاش آگاهانه آنها را انتخاب کرده است؛ به‌عنوان نمونه نقش آدم‌هایی که مثل عکس‌های دسته‌جمعی قدیمی نقاشی شده‌اند بیشتر از اینکه زیبایی‌شناسانه باشد روایتگرانه است، همچنان که امروز قصه و خاطره و سابقه پشت عکس‌های قدیمی برای ما ارزش و اهمیت بیشتری از خود عکس‌ها دارد. اشیا نیز هر کدام قصه‌ای دارند، به‌ویژه اشیایی که قدیمی‌ترند و دوره‌ای و تاریخی و سابقه‌ای فراموش‌شده را یادآور می‌شوند. آدم‌ها و اشیا، از گذشته تا امروز، مربوط و نامربوط، وقتی کنار هم قرار می‌گیرند هر کدام هویت تازه‌ای می‌یابند و امکان قرائت‌ها و تأویل‌های تازه از آنها، چه مستقلاً و چه در کنار هم، دوچندان می‌شود. خوشبختانه بوم‌های بزرگ داوود زندیان برای همه‌چیز و همه کس جا دارد.

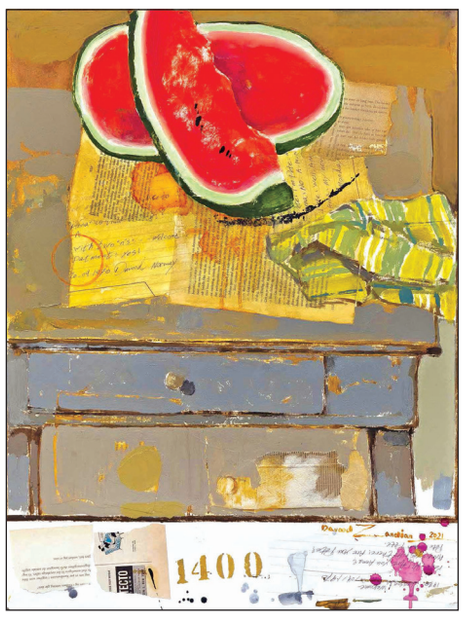

■■■

رونق هنرهای تجسمی در سال‌های اخیر سبب شده که داوود زندیان نیز مثل خیلی از نقاشانی که سال‌های زیادی است در خارج از ایران به‌سر می‌برند، سالی یکی، دوبار به ایران بیاید و نمایشگاه برگزار کند. به جرأت می‌توان گفت داوود زندیان یکی از متفاوت‌ترین‌هاست. دوستداران هنرهای تجسمی در ایران در سال‌های اخیر نقاشی را کشف کرده‌اند که روایتگر خاطره‌های فراموش‌شده است؛ نقاشی که اگرچه سال‌هاست در خارج از ایران زندگی می‌کند، بسیار ایرانی است و خاطره‌های سال‌های دور و نزدیک از ذهن و جان او پاک نشده است.

سینما

مسعود پویا؛ روزنامه‌نگار

کیمیای در فرانسه

نمایش قیصر، گوزنها و جرم در استراسبورگ

مسعود کیمیایی در آخرین روزهای اسفندماه به فرانسه رفت. کیمیایی که چند روز پیش تهران را به مقصد پاریس ترک کرد، قرار است روز اول فروردین ۱۴۰۱ در شهر استراسبورگ حضور یابد. بهانه حضور، نمایش ۳ فیلم از او در برنامه‌ای به نام سینمای اعتراض است. قرار است از ۲۱ تا ۲۳ مارس (اول تا سوم فروردین) فیلم‌های «قیصر»، «گوزنها» و «جرم» در سینما استار استراسبورگ با زیرنویس فرانسوی با حضور کارگردان به نمایش درآید. جز نمایش فیلم، جلسات نقد و گفت‌وگو نیز برای برنامه سینمای اعتراض پیش‌بینی شده است. متولی این برنامه انجمن فرهنگی ایران استراس است که توسط ایرانیان حاضر در فرانسه تشکیل شده است. این انجمن پیش از این برنامه مشابهی را برای داریوش مهرجویی برگزار کرده بود. نکته جالب توجه سفر کیمیایی به فرانسه و تجدید دیدار با رفقای قدیمی است و احتمال دارد پس از پایان برنامه سینمای اعتراض، کیمیایی به پراگ برود؛ جایی که دوست قدیمی‌اش پرویز دوایی (ستایشگر پرشور فیلم‌های اولیه کیمیایی و نویسنده و منتقد شاخص و تأثیرگذار ادبیات سینمایی در نیم‌قرن اخیر) سال‌هاست در آنجا ساکن است.

توجه ویژه به سینمای کیمیایی در اروپا

فیلم‌های مسعود کیمیایی را می‌توان کشف دیرهنگام محافل و جشنواره‌های اروپایی دانست؛ به‌طوری که سال گذشته نسخه ترمیم‌شده‌ای از گوزنها در چند جشنواره اروپایی به نمایش درآمد. سال گذشته برنامه‌ریزان جشنواره روتردام برای بخش دوم پنجاهمین دوره این رویداد مهم سینمای اروپا و جهان ۴ فیلم کوتاه و بلند تازه و کلاسیک از سینمای ایران را در جدول پخش و اکران آنلاین و حضوری قرار دادند. مهم‌ترین فیلمی که به نمایندگی از تاریخ سینمای ایران در جشنواره روتردام ۲۰۲۱ روی پرده رفت، نسخه‌ای بازسازی‌شده و تر و تمیز از «گوزنها» به کارگردانی مسعود کیمیایی در بخش بازیابی سینماست. این نسخه ۱۲۷ دقیقه‌ای با آنچه ۴۷ سال پیش در ایران به نمایش درآمد و گرفتار قیچی ممیزی و توقیف شد، تفاوت‌هایی اساسی دارد؛ از جمله اینکه برخی بخش‌های حذف‌شده به آن افزوده شده و البته کیفیت تصاویر هم بسیار بهتر است. «گوزنها» محصول ۱۳۵۳ است و نخستین‌بار در سومین جشنواره جهانی فیلم تهران به نمایش درآمد. سینمای مسعود کیمیایی در دوران اوج در دهه ۵۰ شمسی و سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز دوستداران و مخالفان بسیار داشته است. از این منظر، کیمیایی صاحب موقعیتی ویژه و منحصر به فرد است. در ۴۰ سال اخیر رویارویی منتقدان و ستایشگران او معمولا به این منجر شده که فیلم‌هایش زمان اکران، آنگونه که شایسته است تحلیل نشوند. ارزش‌های بصری اغلب فیلم‌هایش نادیده گرفته شده، بازی‌های به‌یادماندنی بازیگرانش دیده نشده و بیشتر بی‌مهری دیده است.

خبر نمایش نسخه بازسازی‌شده «گوزنها» در جشنواره روتردام هلند دوباره نام یکی از محبوب‌ترین آثار کلاسیک سینمای ایران را سر زبان‌ها انداخت.

فیلم بحث برانگیز کیمیایی که به گمان بسیاری بهترین فیلم کارنامه او و یکی از بهترین‌های سینمای ایران در ۵۰ سال اخیر است، داستانی جذاب دارد و روایت جامعه‌ای است به‌سوی فروپاشی؛ جامعه‌ای درگیر فقر و بی‌عدالتی که صدای فروریختنش به گوش می‌رسد.

«گوزنها» زمان اکران دچار ممیزی شد، پایان آن تغییر کرد و شخصیت قدرت (فرامرز قریبیان) تعدیل شد تا جنبه ضدحکومتی آن کمرنگ شود، اما در همان نسخه اصلاح‌شده که از بند ممیزی سفت و سخت رژیم پهلوی رها شده بود، می‌شد بوی اعتراض و انتقاد به وضعیت اجتماعی را دید.

سام پکین پای ایران

سایت رسمی جشنواره روتردام ۲۰۲۱ کیمیایی را «سام پکین‌پای سینمای ایران» لقب داده و درباره او چنین نوشته است: بسیاری از ایرانی‌ها «گوزنها» را دیده یا چیزی از آن شنیده‌اند، اما خارج از ایران، اوضاع فرق می‌کند. بیشتر به این دلیل که آثار مسعود کیمیایی مانند دیگر سینماگران مولف موج نو سینمای ایران ازجمله پرویز کیمیاوی و داریوش مهرجویی (که «گاو» او فیلم افتتاحیه نخستین جشنواره روتردام در سال ۱۹۶۹ بود) چندان کنکاش نشده است.

ستایش سایت‌اند ساوند از فیلم تاریخ‌ساز کیمیایی

امسال یک فیلم قدیمی دیگر از کیمیایی هم سروصدایی در محافل هنری اروپا به پا کرد. نقد دیوید تامپسون بر فیلم «قیصر» که در مجله سایت‌اند ساوند منتشر شد، نشان داد سینمای کیمیایی می‌تواند مخاطب جهانی داشته باشد.

نقد ستایش‌آمیز تامپسون بر قیصر واجد نکاتی جالب توجه است و نگاه منتقدی غربی را به فیلمی کلاسیک از سینمای ایران بازتاب می‌دهد؛ «وقتی ۲ سال پیش برای اولین‌بار «تراژدی انتقام‌جویانه» مسعود کیمیایی، «قیصر» - موفقیتی بزرگ در گیشه سینمای ایران در سال ۱۹۶۹ و فیلمی کالت در میان ایرانیان - را دیدم، بلافاصله یاد «کارتر را بگیرید» (۱۹۶۹) ساخته مایک هاجز افتادم. در ساخت فیلم، خشونت و استعداد ذاتی مشابهی وجود داشت و در اینجا هم یک قهرمان مرد مغرور اما رنج‌کشیده به نام قیصر بی‌رحمانه به کشتن مردانی که مسبب مرگ‌هایی در خانواده او هستند، سوق داده می‌شود....

فیلم کیمیایی کاملا برای من ناشناخته بود؛ همانطور که تصور می‌کنم برای تمام کسانی که شناختشان از سینمای ایران بیشتر به آثار منحصربه‌فرد عباس کیارستمی محدود است، ناشناخته باشد.»